

- ۱ اصطلاح «بعض ... بعض» معادل «یکدیگر» در فارسی است؛ مثال:
 لماذا يكره الزُّملاءُ بعضهم بعضاً؟ تناصر الناس بعضهم البعض، أو بعضهم بعضاً.
 نصر الناس بعضهم البعض. تَعَاوَنَ الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً.
- ۲ اَمْسَكَ : اِمْسَاكًا [مسك] هُ : او را گرفت.
 اَمْسَكَ به : به آن آویخت یا چنگ زد.
 اَمْسَكَ عن الكلام : از سخن باز ایستاد.
 اَمْسَكَ عن الطَّعام : از خوردن غذا خودداری کرد .
- ۳ امر تَأْكُلُ و تَأْخُذُ بدون همزه است. «كُلْ، خُذْ» و امر تَأْمُرُ دو حالت دارد:
 «مُرْ» و «اوْمُرْ»؛ گاهی «اوْمُرْ» آمده است مانند ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾
 ۴ اَخْلَصَ معانی بسیاری دارد.
 اَخْلَصَ الطَّاعَةَ و فِي الطَّاعَةِ : در طاعت اخلاص ورزید و بی ریا شد.
 اَخْلَصَهُ اللّهُ : خداوند او را از هر بدی پاک ساخت.
 اَخْلَصَ لَهُ الحُبُّ أَوْ القَوْلَ : در دوستی و یا سخن خود با او بی ریا و پاک شد.
- ۵ یَنْبُوع : فواره، منبع، مخزن، یک دست حروف هم‌شکل و هم‌اندازه (درچاپخانه)
 یَنْبُوع جمع آن یَنَابِيع : چشمه آب، جوی پر آب
- ۶ وَجَع به معنای درد است. وَجَعٌ، یَوْجَعُ وَجَعًا : بیمار و دردمند شد. وَجَعَ رَأْسِي : سرم
 درد گرفت. رَأْسِي یَوْجَعُنِي : سرم درد می‌کند. (رَأْسِي یُؤْلِمُنِي).
- ۷ مِضْيَاف بر وزن مِفْعَال اسم مبالغه بر وزن اسم آلت است و مذکر و مؤنث در
 آن یکسان است.
- ۸ برخی بر این باورند که «جاءَ بِ» به معنای «آورد» در محاورات به «جاب» تبدیل
 شده است.
 ماضی: جاب، مضارع: یَجِيبُ و امر: جِيبُ) و برخی نیز آن را دگرگون شده «جَلَبَ»
 می‌دانند.

- ۹ جمع سَائِحِ سِيَّاحٍ و سَائِحُونَ است. سُوَّاحٍ نیز به کار رفته است.
- ۱۰ شَعْبٌ، یعنی مَلَّتْ. هرچند مَلَّتْ عربی است، ولی در عربی «مِلَّةٌ»، یعنی آیین.
- ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ بقره، ۱۲۰
- یهودیان و مسیحیان از تو خشنود نمی‌شوند، مگر اینکه از آیین آنها پیروی کنی.
- ۱۱ (+ زائد) (- ناقص) (: تَقْسِيمٌ عَلَيَّ) (× ضَرْبٌ فِي) در کاربرد زبان معمولاً به جای ضَرْبٌ فِي، فِي و به جای تَقْسِيمٌ عَلَيَّ، عَلَيَّ به کار می‌رود. طَرَحٌ نیز به معنای منهاست.
- ۱۲ عنكبوت مؤنث است و گاهی مذکر نیز به کار رفته است. الجمع: عَنَّاكِبٌ و عَنَّاكِبٌ، المؤنث: عنكبوت و عنكبة و الجمع للمؤنث: عنكبوتات و عَنَّاكِبٌ و عَنَّاكِبٌ العَنَكِبُ : ذَكَرُ العَنَكِبُوتِ، أَوْ جَنَسُ العَنَكِبُوتِ. نام فارسی آن تارتَنک، تَنَنده، گرتینه و کارتنه است.
- ۱۳ ة در مِثْلَةٌ تاء وحدت است. مَثَلٌ اسم جنس به معنای مورچه و مِثْلَةٌ به معنای یک مورچه است.
- ۱۴ عِنْدَيْدٌ ظرف زمان است. إِذْ لَازِمُ الإِضَافَةِ به جمله است و وقتی که مضافٌ الیه آن حذف می‌شود، تنوینِ عِوَضٌ می‌گیرد.
- ۱۵ در «سَأَلَتِ الطَّالِبَاتُ بِتَعَجُّبٍ.» بتعجُّبٍ حال است.
- ۱۶ قَامَ بِ يَکَ فعل جدید است و در متون قدیم کاربرد نداشته است.
- ۱۷ در جمله «أَلَيْسَ مِنَ الْمُنَاسِبِ كِتَابَةُ لَوْحَةٍ جِدَارِيَّةٍ مَكْتُوبٍ عَلَيْهَا هَذَا الْحَدِيثُ» مکتوب نَعَتٌ سببِی است. صفت سببِی اگر اسم فاعل واقع شود فاعل می‌خواهد و اگر اسم مفعول واقع گردد نائب فاعل می‌خواهد؛ مثال بیشتر:
- قَرَأْتُ مَجْلَهٗ مُمَرَّقَةً جِلْدَهَا. قَرَأْتُ كِتَابًا مُمَرَّقَةً أَوْرَاقُهُ. (سبب به معنای وابستگی است.)
- ۱۸ نعت تابعی است که متبوع خود را با بیان صفتی از صفات آن و یا بیان صفتی از صفات متعلق آن کامل کند. همانند «مَرَرْتُ بِرَجُلٍ كَرِيمٍ»، «مَرَرْتُ بِرَجُلٍ كَرِيمٍ أَبُوهُ».
- نعت به دو قسم تقسیم می‌شود:
- نعت حقیقی: تابعی است که متبوع خود را با بیان صفتی از صفات آن کامل کند.
- نعت سببِی: تابعی است که متبوع خود را با بیان صفتی از صفات متعلق آن کامل کند.

۱۹ لَمَّا ادات شرط و ظرفیه است. در متون امروزی عِنْدَمَا و حَيْثَمَا در کنار لَمَّا قرار گرفته است.

۲۰ در ﴿مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ...﴾ مَنْ مبتدا، إِلَهٌ خبر و غیرُ صفت است.

۲۱ وزن‌های فَعُول، مِفْعَال، مِفْعِيل و فَعَّالَة در مذکر و مؤنث مشترک‌اند. مانند عروس و عجز، مضياف و مقدم، مِعْطِير و مسکین (و مِکْرٌ و مِقْرٌ) و علامه.

۲۲ در آیه ﴿و لقد أرسلنا نوحاً إلى قومه فلبث فيهم ألف سنة إلا خمسين عاماً﴾ ألف نایب مفعولٌ فيه است.

۲۳ هر چند ترکیب شعبُ ایران نیز درست است، ولی در کتاب درسی ترکیب الشعب ایرانی که بیشتر کاربرد دارد، آمده است.

۲۴ در گویش شامی حرف ث در اثنین، ثلاثه، ثمانیه ت تلفظ می‌شود.

۲۵ زَرَّافَة در فارسی زَرَّافه با تشدید خوانده می‌شود، ولی در عربی مشدّد نیست.

۲۶ جالب است بدانیم که عامیانه اعداد در کشورهای عرب زبان با فصیح بسیار فرق دارد. این تفاوت حتی از کشوری به کشوری دیگر نیز مشاهده می‌شود.^۱

۲۷ پ در عربی به ب و ف تبدیل شده است؛ مثال:

پیروز ← فیروز ، پیاده ← بیدق ، اسپهان ← اصفهان یا اصبهان

۲۸ همین که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به رسالت الهی مأمور شد، چهار چیز را از خداوند خواست:

- سعه صدر. «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»

- شرایط آماده. «و يَسِّرْ لِي أَمْرِي»

- بیان روان. «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي»

- داشتن وزیر. «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا»

چون حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به مسائل متعدّد عبادی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، اخلاقی،

فردی و جمعی مأمور شده بود و طبعاً پرداختن و توجه لازم به هر کدام، انسان را از

۱- عددهای مذکور به گویش عراقی (بغداد) هستند: واحد، ثنّین، ثلاثه، اَرْبَعَه، خَمْسَه، سِتّه، سَبْعَه، ثَمَانِيَه، تِسْعَه، عَشْرَه، دَعَش، اِثْنَعَش، ثَلَاثَعَش، اَرْبَعَعَش، خَمْسَعَش، سَبْعَعَش، اِثْنَعَش، اِثْنَعَش، اِثْنَعَش، عِشْرِينَ ... ۱۰۰ میّه ۲۰۰ میتین ۱۰۰۰ أَلْف. یازده در عربستان «إِحْدَعَش» و در سوریه «إِيدَعَش» خوانده می‌شود.

سایر امور غافل می‌سازد؛ لذا سعه صدر در رسیدن به همه این موارد کاملاً ضرورت دارد.

سعه صدر، هم برای خود انسان لازم است، هم برای انجام مسئولیت و کلمه «بی» رمز آن است که دریافت وحی، نیاز به ظرفیت بزرگ دارد؛ چنان‌که در سوره انشراح در مورد پیامبر ﷺ آمده است: ﴿أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ... إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ آیات ۲۵ تا ۲۸ سوره طه برای رفع لکنت زبان و به هنگام آغاز سخنرانی برای تقویت اعتماد به نفس خوانده می‌شود.

۲۹ در «مئة تقسیم علی خمسة یساوی عشرين» تقسیم تأویل به مشتق مُقَسَّم و صفت برای مئة و یساوی خبر است.

۳۰ هُنَّ در حدیث «سبع یجری للعبد أجرهن» به معدود محذوف برمی‌گردد. «سبع خصال...»

۳۱ حَتَّى در «إنکم مسؤولون حَتَّى عن البقاع و البهائم» حرف عطف و معطوفش محذوف است. تقدیرش این است:
«إنکم مسؤولون عن کل شیء حَتَّى عن البقاع و البهائم».



الدَّرْسُ الثَّالِثُ

اهداف رفتاری: دانش آموز در پایان این درس باید بتواند:

- ۱ متن درس را درست بخواند، بفهمد و ترجمه کند.
- ۲ پیام متن را که تفکر در آفرینش خداست درست درک کند.^۱
- ۳ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی بیان کند.
- ۴ به هنگام ضرورت به آیات و احادیث درس استشهاد کند.
- ۵ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی و ... از وزن‌های استفعال، انفعال، افتعال و تفعّل را بشناسد، درست معنا کند و تشخیص دهد.
- ۶ در رشته علوم انسانی چند معنای مشهور باب‌های ثلاثی مزید را تشخیص دهد.
- ۷ در رشته علوم انسانی فعل لازم را از متعدی تشخیص دهد.

فرایند آموزش درس

ماهنگ باران ماهی fish raining در اینترنت و نرم افزار «بر فراز آسمان» موجود است. نمایش آن در کلاس در صورت وجود امکانات انگیزه یادگیری درس را افزایش می‌دهد. این متن در نظرخواهی از دانش‌آموزان مورد پسند گروه آزمایشی شد. هرچند ظاهراً به فرهنگ ایرانی و اسلامی ارتباطی ندارد، باید توجه کرد که یکی از راه‌های خداشناسی اندیشیدن در آفرینش خداست و این پدیده نیز جذابیت خاصی دارد.

۱- پیام درس درباره صله رحم، احترام به همسایه و تلاش برای ازبین بردن دشمنی بین همسایگان و خویشان است.

مَطَرُ السَّمَكَ

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ
الثَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛

آیا باور می‌کنی که در روزی از روزها ماهی‌هایی را ببینی که از آسمان می‌ریزند؟! بارش باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است.

وَلَكِنْ أَيْمُكُنْ أَنْ تَرَى مَطَرَ السَّمَكَ؟! هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ
فَلَمَّا خَيَالِيًّا؟! حَسَنًا؛ فَانظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.

ولی آیا ممکن است که باران ماهی ببینیم؟! آیا گمان می‌کنی که این باران حقیقت باشد (است) و فیلمی خیالی نیست؟! بسیار خوب؛ به این تصویرها نگاه کن تا باور کنی.

أَنْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتَ تَشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِرُ أَسْمَاكَ. يُسَمِّي
النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكَ». حَيْرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً
فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكَ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُورَاسِ فِي أَمْرِيكَا
الْوُسْطَى.

به دقت نگاه کن؛ افتادن ماهی‌ها را از آسمان می‌بینی؛ گویی از آسمان ماهی‌ها می‌بارند. مردم این پدیده طبیعی را باران ماهی می‌نامند. این پدیده مردم را سال‌های طولانی حیران کرده است و پاسخی برایش نیافته‌اند. باران ماهی هر سال (سالانه) در آمریکای مرکزی رخ می‌دهد.

تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا. فَيُلَاحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَ
رَعْدًا وَ بَرَقًا وَ رِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةِ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً
بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا.

این پدیده احياناً دو بار در سال روی می‌دهد و مردم ابر سیاه بزرگی و رعد و برق و بادهای قوی و باران شدیدی را به مدت دو ساعت، یا بیشتر ملاحظه می‌کنند سپس

زمین پوشیده از ماهی‌ها می‌شود و مردم آنها را برای پختن و خوردن آنها می‌برند. (بر می‌دارند)

حَاوِلِ الْعُلَمَاءِ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ؛ فَأَرْسَلُوا قَرِيقًا لِيَزَارَةَ الْمَكَانَ وَ التَّعَرَّفَ عَلَى الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ.

دانشمندان برای شناخت راز این پدیده شگفت تلاش کرده‌اند و برای دیدن مکان و آگاهی یافتن از ماهی‌هایی که پس از این باران‌های شدید بر زمین می‌افتند گروهی را فرستادند.

فَوَجَدُوا أَنَّ جَمِيعَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ بِحَجْمٍ وَاحِدٍ وَ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ الْغَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكِ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ بَلْ بِمِيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةً مِائَتِي كِيلُومِتْرٍ عَن مَحَلِّ سُقُوطِ الْأَسْمَاكِ.

و دریافتند که همه ماهی‌های پخش شده روی زمین از یک اندازه و یک گونه هستند، ولی شگفت این است که ماهی‌ها متعلق به آب‌های مجاور نیستند؛ بلکه متعلق به آب‌های اقیانوس اطلس هستند که مسافت دویست کیلومتر از محل افتادن ماهی‌ها دورند.

مَا هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَ يَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ عِنْدَمَا يَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ.

دلیل تشکیل این پدیده چیست؟ گردباد شدیدی رخ می‌دهد و ماهی‌ها را با قدرت به سوی آسمان می‌کشد و به جای دوری می‌برد و هنگامی که سرعتش را از دست می‌دهد بر زمین می‌افتند.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهُندُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمُّوْنَهُ «مِهْرَجَانَ مَطَرِ السَّمَكِ». مردم در هندوراس هر سال این پدیده را جشن می‌گیرند و آن را جشنواره باران ماهی می‌نامند.

﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ، ۲۲
و از آسمان آبی را فرورفتاد و به کمک آن از ثمره‌ها روزی برایتان خارج ساخت.

اعلموا

دانش‌آموز در دورهٔ اوّل متوسّطه با فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل و معادل ماضی استمراری در قالب فعل‌های ثلاثی مجرد صحیح و سالم آشنا شده، گاهی نیز با فعل‌های معتل، مهموز و مضاعف و نیز ثلاثی مزید روبه‌رو شده است. اکنون در درس سوم و چهارم اختصاصاً با فعل‌های ثلاثی مزید آشنا می‌شود. دانش‌آموز رشته‌های غیر علوم و معارف اسلامی و علوم انسانی نیازی به حفظ اصطلاحات ندارد؛ زیرا عربی درس اختصاصی او نیست. صرفاً یک درس عمومی است. نیازی نیست او مجرد را از مزید تشخیص دهد. دانستن اینکه یَخْرُجُونَ مجرد است و یُخْرَجُ مزید وقت کلاس را می‌گیرد و معلّم باید برای تفهیم این قاعده و قواعد شبیه آن بیشتر وقت کلاس را صرف کند و زمانی برای مهارت‌های زبانی خواندن، شنیدن و سخن گفتن نمی‌ماند؛ دانستن این نکات لازم است ولی با توجّه به وقت محدود کلاس بهتر است وقت دیر برای معنای کلمات صرف شود. دانش‌آموز بتواند معنای یَسْتَعْفِرُ را یاد بگیرد. بداند که یَسْتَعْفِرُ شبیه یَعْفُرُ است و تنها حروفی بیشتر از آن دارد. بتواند در فعل‌هایی مانند خَرَجْتُمْ، اسْتَخْرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ شناسهٔ «تُم» را تشخیص دهد و بداند که «تُم» به معنای «ید» در فارسی است. حتّی در قُلْتُمْ، غِبْتُمْ، مَتَّمْ، أَرَدْتُمْ، اِشْتَرَيْتُمْ، تَلَوْتُمْ و ... نیز توقع می‌رود که همین مهارت را به دست بیاورد. وقتی که فراگیر خوب بفهمد خوب یاد خواهد گرفت و حتّی بی‌آنکه هدف کتاب باشد به مهارت ساختن هم خواهد رسید. تبدیل صیغه و ساخت فعل در سایهٔ روان‌خوانی و ترجمه خودبه‌خود حاصل می‌گردد. اما در کتاب درسی جزء اهداف آموزشی نیست.

دلیل اینکه چهار باب انفعال، افتعال، استفعال و تفعّل مقدّم شده، سادگی یادگیری این ابواب به خاطر مفتوح بودن حرف مضارع در آن است؛ مثلاً باب «استفعال» برای دانش‌آموزان در مقایسه با باب افعال بسیار ساده‌تر است. لذا در درس سوم از باب‌های ساده‌تر شروع شده است تا وقتی که قاعدهٔ جدید را خوب متوجّه شدند، باب‌های دشوار مطرح شوند.

در رشتهٔ علوم انسانی علاوه بر مفاهیم مشترک معنای مشهور باب‌های ثلاثی مزید نیز توضیح داده شده است. واقعیت این است که معانی باب‌ها حتّی برای دانش‌آموز

علوم انسانی نیز آن طور که تصوّر می‌شود، سودمند نیست؛ مثلاً برای دانستن معنای اِحْتَفَرَّ، اِسْتَحَجَرَ، اَفْلَحَ و اَسْرَعَ نهایتاً باید سراغ لغت‌نامه رفت و دانستن معانی ابواب کارگشا نیست. اِسْتَحَجَرَ معنای درخواست ندارد.

اِسْتَحَجَرَ: مانند سنگ شد.

اِسْتَحَجَرَ الرَّجُلُ: آن مرد برای خود حجره ساخت.

اِسْتَحَجَرَ عَلَيْهِ: بر او سرسخت شد.

اَعْرَضَ: دوری کرد اَمَّا عَرَضَ: عرضه کرد. یعنی عَرَضَ مَتَعَدًی و اَعْرَضَ لازم است. در تَغَاوُلُ و تَجَاهُلُ اشتراک نیست.

حوارات

در بخش حوار، گفت‌وگویی در اداره گذرنامه در فرودگاه آموزش داده شده است. امتیاز بزرگ این مکالمه کاربردی بودن آن است. هرکس که به زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شده است، می‌داند که موضوع حِوَارِ کَمَالاً جالب و واقعی است. دانش‌آموز نخواهد پرسید چنین گفت‌وگویی چه کاربردی دارد؟ عبارتهای متن مهم هستند و هرکس که عربی خوانده است باید چنین پرسش و پاسخ‌هایی را مسلط باشد.

تمرین‌ها

تمرین اول (در هر دو کتاب): هدف تقویت درک مطلب است. حال نوبت این است که فراگیر بتواند خود را بیازماید. از آنجا که یکی از مهارت‌های چهارگانه زبانی سخن گفتن است؛ این تمرین در این زمینه به دانش‌آموز کمک می‌کند.

در این قسمت نباید سخت‌گیری کرد؛ زیرا ساختن جمله از اهداف اصلی کتاب نیست. بنابراین، سؤال به صورت تعیین درست و نادرست است. دانش‌آموز به سادگی به این تمرین پاسخ می‌دهد. برای اینکه او از آموختن لذت ببرد، سؤال ساده طراحی شده است. تمرین دوم (در عربی علوم انسانی تمرین سوم): هدف تقویت آموخته‌های پیشین دانش‌آموز در دوره اول متوسطه و تلفیق آن با آموخته‌های نوین است. باید مراقب بود که این توهّم برای دانش‌آموز پیش نیاید که تصوّر کند ضمیر و فعل لازم و ملزوم

هم هستند؛ مثلاً هم ذهبوا را درست بدانند و ذهبوا را نادرست بدانند، چون فعل ذهبوا بی‌نیاز از ضمیر است.

در اینجا تذکر معلّم لازم است.

تمرین سوم زبان قرآن (در عربی علوم انسانی تمرین چهارم): حال نوبت این است که مهم‌ترین هدف یادگیری درس عربی به منصفه ظهور برسد. دانش‌آموز آموخته‌هایش را در چند آیه و یک حدیث می‌آزماید.

تصویر سنگ‌قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل^۱ اسلام‌پژوه، خاورشناس و مولوی‌شناس آلمانی

۱- خانم پروفیسور «آنه ماری شیمیل» پژوهشگر و نویسنده توانای آلمانی را سال‌هاست که در سراسر جهان به‌عنوان یک اسلام‌شناس و ایران‌شناس برجسته می‌شناسند. ده‌ها کتاب و صدها مقاله، ثمره تلاش‌های این بانوی شرق‌شناس است. به موازات قلم توانای او، بیان شیوا و جذاب وی نیز موجب دعوت پی‌درپی و سفرهای فراوان خانم «شیمیل» به نقاط مختلف جهان برای ایراد سخنرانی در محافل علمی و دانشگاهی بوده است.

«آنه ماری شیمیل» در سال ۱۹۲۹ در شهر «ارفورت» در شرق آلمان به دنیا آمد. او پانزده ساله بود که به فراگیری زبان عربی پرداخت. شیمیل در شانزده سالگی دوره دبیرستان را به پایان رساند و در دانشگاه برلین به تحصیل زبان و ادبیات عرب و اسلام‌شناسی پرداخت و در سال ۱۹۴۱ با اخذ درجه دکترا، دانش‌آموخته شد.

خانم «شیمیل» سپس به‌عنوان مترجم و بعد به‌عنوان استاد رشته علوم اسلامی به استخدام دانشگاه «هاربورگ» در آمد. او در سال ۱۹۵۴ به دعوت دانشگاه آنکارا به ترکیه رفت و در این دانشگاه به تدریس ادبیات کلاسیک ترک پرداخت. در سال ۱۹۶۱ کرسی استادی در رشته‌های عرب‌شناسی و اسلام‌شناسی در دانشگاه بن آلمان به او واگذار شد. خانم «شیمیل» از سال ۱۹۶۷ در دانشگاه هاروارد آمریکا نیز به تدریس پرداخت. او هم‌زمان با فعالیت متناوب در این دو دانشگاه در بسیاری از سایر دانشگاه‌های جهان نیز به‌عنوان استاد میهمان فعالیت می‌کرد.

وی که یکی از پژوهشگران بزرگ در علوم و عرفان اسلامی در جهان غرب به شمار می‌آید، افزون بر کتاب‌های متعددی که در این زمینه تألیف کرده، آثار بسیاری از شعرا، عارفان و فیلسوفان مشرق زمین را به زبان آلمانی ترجمه کرده است.

در سال ۱۹۹۵ جایزه صلح ناشران آلمان که یکی از معتبرترین جوایز فرهنگی این کشور محسوب می‌شود به وی اعطا شد. بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان از جمله دانشگاه‌های سند در هندوستان، اسلام‌آباد، پشاور، اوپسلا سوئد، قونیه و تهران به وی دکترای افتخاری اعطا کرده‌اند. در اسلام‌آباد پاکستان حتی یک خیابان به نام وی نام‌گذاری شده است. خانم پروفیسور «شیمیل» علاوه بر زبان‌های عربی، ترکی، فارسی، سندی و پشتو، با زبان‌های انگلیسی، فرانسه و سوئدی به خوبی آشنا بود.

وی در مصاحبه‌ای در برنامه دوم تلویزیون آلمان گفت:

متأسفانه در آلمان اطلاعات ناقص و اغلب نادرستی در مورد اسلام، ایران و انقلاب اسلامی وجود دارد و متقابلاً در ایران نیز تقریباً هیچ‌گونه اطلاع قابل ملاحظه‌ای در مورد آلمان وجود ندارد.

شیمیل در یکی از مصاحبه‌هایش اشاره‌ای به ادعیه اسلامی داشت و گفت:

همواره دعاها، احادیث و اخبار اسلامی را از اصل عربی آن می‌خوانم و به ترجمه‌ای مراجعه نمی‌کنم. بخشی کوچک از کتاب مبارک صحیفه سجاده را به آلمانی ترجمه و منتشر کرده‌ام، نزدیک به هفت سال پیش دعای رؤیت هلال ماه مبارک رمضان و دعای وداع با آن ماه را ترجمه می‌کردم و مادرم در بیمارستان بستری بود و به او سر می‌زدم، پس از آنکه او به خواب می‌رفت در گوشه‌ای از آن اتاق به پاک‌نویس کردن ترجمه‌ها مشغول می‌شدم. اتاق مادرم دو تختی بود. در تخت دیگر خانمی بسیار فاضله بستری بود که کاتولیکی مؤمن، راسخ العقیده و متعصب بود. وقتی فهمید که من دعاها را ترجمه می‌کنم، دلگیر شد که مگر در مسیحیت و در کتب مقدسه خودمان کمبود داریم که تو به ادعیه اسلامی روی آوردی؟! وقتی کتابم چاپ شد یک نسخه برای او فرستادم. یک ماه بعد او به من تلفن زد و گفت: صمیمانه از اهدای این کتاب متشکرم؛ زیرا هر روز به جای دعا آن را می‌خوانم.

وی در یکی از مصاحبه‌هایش در مورد مسلمانان ترک گفت:

وقتی من جلوی یک مسجد آیه‌های قرآن را می‌خوانم، ترک‌ها شگفت‌زده از من می‌پرسند، شما می‌توانید این را بخوانید؟! پروفیسور «آنه ماری شیمیل» طی دوران طولانی فعالیت علمی و فرهنگی خود بیش از هفتاد کتاب تألیف و ترجمه کرده است. منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه

آراسته به حدیث حضرت علی علیه السلام تأثیر روانی بسیاری بر دانش آموز دارد. شایسته است دبیر دست کم یک دقیقه درباره این بزرگ بانو برای دانش آموزان صحبت کند. عبارت *إنکم مسؤولون حتی عن البقاع و البهائم* در کلاس پرسیده شود که منظور چیست. هدف از این سخن حکیمانه حضرت علی علیه السلام این است که دانش آموز بداند چه مسئولیتی در برابر محیط زیست دارد.

تمرین چهارم زبان قرآن (معادل تمرین پنجم انسانی): هدف این تمرین تقویت مهارت واژه شناسی است.

طرح تمرین پنجم دشوار، اما حل آن برای دانش آموز آسان و لذت بخش است. تمرین پنجم زبان قرآن (معادل تمرین ششم انسانی): هدف این تمرین نیز باز هم تقویت مهارت واژه شناسی است.

تلاش شده است تمرین متضاد و مترادف هر جای کتاب که امکان داشت طراحی شود. تمرین هفتم تا نهم (در هر دو کتاب): نه تنها در این درس، بلکه در همه جای کتاب تمرین فعل تکرار شده است و در کتاب های دو سال آینده نیز این تکرار و تمرین بر انواع فعل انجام خواهد شد.

یادگیری فعل بسیار مهم است. مهم ترین قاعده در آموزش عربی آموزش انواع فعل است.

تمرین دهم عربی زبان قرآن (در عربی علوم انسانی تمرین دوم): هدف تقویت مهارت شناخت فعل است. دانش آموز باید بتواند در دو گزینه ارائه شده قدرت تشخیص غلط را از درست داشته باشد. دلیل اینکه دو گزینه ارائه شده این است که مسابقه ای در کار نیست. هدف آموزش است و در آموزش دانش آموز همچون فرزند ماست که می خواهد بیاموزد. در ارزشیابی نباید به سبک آزمون سراسری سؤال طرح کرد. کارشناسان و صاحب نظران بسیاری این شیوه طرح سؤال آزمون سراسری را رد کرده اند. این سبک طرح سؤال در آزمون سراسری از سر ناچاری است و چون شیوه بهتری ارائه نشده است؛ لذا این سبک ادامه دارد و از نظر علمی مورد تأیید نیست.

أَنوَارُ الْقُرْآنِ

در هر هشت درس کتاب عربی زبان قرآن این بخش وجود دارد. دانش‌آموز آموخته‌هایش را در قرآن محک می‌زند. این بخش از درسی به درس دیگر در قالبی جدید طراحی شده است. هدف فقط معنای همان کلماتی است که در کتاب درسی با آن مواجه شده است. به عبارت دیگر معنای کلماتی که تاکنون در کتاب با آن روبه‌رو نشده است از اهداف آموزشی کتاب نیست و مورد ارزشیابی قرار نخواهد گرفت. پیشتر اشاره شد که حلّ این تمرین در منزل انجام خواهد شد و در صورتی که دبیر تشخیص دهد که از نظر زمان مشکلی ندارد بهتر است که در کلاس حل شود. این بخش در کتاب عربی علوم انسانی وجود ندارد.

البحث العلمي

هدف یافتن داستان‌های قرآنی به زبان عربی و ترجمه آنها به فارسی است. از آنجا که دانش‌آموز با برخی داستان‌های قرآنی آشناست، ترجمه آنها برایش ساده‌تر است. این کار می‌تواند به صورت گروهی انجام شود. طبیعی است که کاری وقت‌گیر است و نیاز به زمان ندارد و باید خارج از وقت کلاس انجام و در کلاس گزارش داده شود. پیشنهاد می‌شود یک وبلاگ برای این منظور به اسم مدرسه و برای ثبت فعالیت‌های دانش‌آموزان ساخته شود.

ارزشیابی

هرچه در دروس قبل، درباره شیوه‌های ارزشیابی نوشته شد در این درس نیز مصداق دارد. متن درس را می‌توان با استفاده از کتاب گویا و نمآهنگ‌های موجود در اینترنت در مورد این پدیده طبیعی در کلاس درس اجرا کرد.

در این درس نیز همچنان استفاده از کتاب گویا، نرم افزار، پاورپوینت، اینفوگراف، ماهنگ آموزشی، اعلان و اسلاید توصیه می شود.

دانش افزایی برای دبیر (نه دانش آموز)

۱ ثَلَج به دو معنای برف و یخ است.

۲ مِهْرَجَان مَعْرَبْ مهرگان یادآور جشن بزرگ ایرانیان باستان به هنگام مهر است.

از آن واژه مَهْرَجْ به معنای دلچک سیرک نیز ساخته شده است.

مهرجان به معنای جشنواره (فستیوال) است. جمع آن مهرجانان و همراه با احتفالات به کار می رود.

۳ کَلِمَةٌ ثَلَاثِيّ خِلاف قِيَاس به کار رفته و در اصل باید ثَلَاثِيّ می بود.

۴ شَرَّفَتْ یعنی مَشْرَف فرمودی، افتخار دادی و تَشَرَّفَتْ یعنی مَشْرَف شدی؛ مثلاً به مَكَّة مَكْرَمَه مَشْرَف شدم: تَشَرَّفْتُ بِزِيَارَةِ مَكَّة الْمَكْرَمَةِ.

۵ بِطَاقَةٌ جمع بِطَاقَات و بِطَاقٍ، یعنی کارت، بلیت، برچسب، برگه.

بطاقة بَرِيدِيَّة: کارت پستال، بطاقة تَمَوِينِيَّة: کارت خواربار، بطاقة تَهْنِيَّة: کارت تبریک، بطاقة الدُّخُول: کارت ورود، بطاقة المُعَادَرَةِ: کارت خروج، بطاقة الدَّعْوَةِ: کارت دعوت، «بِطَاقَةُ الزِّيَارَةِ»: کارت ویزیت، «بِطَاقَةُ التَّوْبِ»: نرخ فروش جامه که در گوشه آن یادداشت کنند، «بِطَاقَةُ الْهُوِيَّةِ»: کارت شناسایی، بطاقة الاشتراك في المكتبة: کارت عضویت کتابخانه. این واژه آرامی است.

۶ معمولاً سوره ممتحنة را به کسر ح تلفظ می کنند، ولی به فتح درست است.

به آیه دهم از این سوره دقت کنید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ﴾
با توجه به فعل اِمْتَحِنُوهُنَّ ممتحنة درست است.

۷ تحدث هذه الظاهرة في السنة مرتين أحياناً. در اینجا مرتین نایب مفعول مطلق

مبیین للعدد است.

۸ اینکه گفته شد «فعل لازم» یعنی «لَزِمَ فاعله و لايحتاج إلى المفعول» و «متعدّي» یعنی «يتعدّي إلى المفعول». در دستور زبان فارسی لازم را ناگذر و متعدّي را گذرا نامیده‌اند.

۹ در ﴿و ما أرسلنا من رسولٍ إلّا بلسان قومه﴾ رسولٍ لفظاً مجرور و محلاً منصوب است.

۱۰ کلمه الله در اصل ال +اله بوده و همزه به خاطر کثرت استعمال حذف شده است.

درباره ریشه واژه الله چند نظر وجود دارد:

برخی گفته‌اند الله از اله گرفته شده است. عرب در روزگار جاهلیت خدا را می‌شناخته است، اما برایش شریک قائل می‌شده و چند اله داشته است و الإله یعنی آن خدای بزرگ و برتر از سایر خدایان.

گروهی دیگر بر این باورند که این کلمه از «وله» گرفته شده و اله بر وزن فعال به معنای مفعول است؛ مانند کتاب که به معنای مکتوب است.

و اگر از «وله» گرفته شده باشد، وله یعنی سرگشتگی و اله یعنی سرگشته (حیران) یا شیدا است و از این رو، خدا را الله گفته‌اند که خرد در برابر او سرگشته و شیدا می‌شود. سیبویه از دانشمندان صرف و نحو از طرفداران این نظر است که ریشه واژه الله «وله» است. مولوی در مثنوی نظر او را بیان کرده و می‌گوید:

معنی الله گفت آن سیبویه یولهُونَ فی الحوائجِ هُم لَدَیْهِ
گفت الهنا فی حوائجنا إلیکِ وَ التَّمَسُّنَاها وَ جَدْنَاها لَدَیْکِ

ترجمه: سیبویه درباره معنای الله گفت: الله کسی است که مردم در نیازهای خود شیداوار به سوی او می‌روند. گفت ای خدای ما در نیازهایمان به سوی تو روی می‌آوریم و از تو می‌خواهیم و آنها را نزد تو می‌یابیم.

شاید هم اله و وله دو گویش از یک زبان باشند؛ یعنی در آغاز وله بوده سپس آن را به صورت اله استعمال کرده‌اند؛ و وقتی آن را به صورت اله تلفظ نمودند معنای پرستش

هم یافته؛ بنابراین، معنای الله چنین می‌شود: آن ذاتی که همه موجودات ناآگاهانه شیدای او هستند و او تنها وجودی است که شایستگی پرستش دارد.

برخی بر این باورند که در فارسی واژه‌ای معادل کلمه الله نداریم و هیچ واژه‌ای رساننده تمام معنای الله نیست؛ زیرا اگر به جای الله «خدا» بگذاریم رسا نخواهد بود، چون خدا مخفف «خودآی» است و اگر خداوند به کار رود باز رسا نخواهد بود؛ زیرا خداوند یعنی صاحب. اما چنین نیست؛ در هر زبانی برای معادل الله واژه‌های زیبایی وجود دارد که از جنبه‌هایی بر زبان‌های دیگر برتری دارد. در فارسی نیز اهورامزدا، ایزد، یزدان، کردگار، خدا، خداوند، پروردگار واژگانی زیبایی‌مند. و لهان یعنی شیدا، عاشق

۱۱ ترجمه فارسی «أَخَذَ» می‌شود: گرفت، بُرد، برداشت آغاز کرد و ...

أَخَذْتُ هَدِيَّةً: هدیه‌ای گرفتم، خُذْنِي مَعَكَ: مرا با خودت ببر، أَخَذَ الْحَقِيبَةَ: چمدان را برداشت، أَخَذَ يَكْتُبُ: آغاز به نوشتن کرد، أَخَذَ عَلَيْهِ: او را سرزنش کرد، الْأَخْذُ وَالرَّدُّ: گفت و شنود، أَخَذَهُ النَّوْمُ: خواب بر او چیره شد، أَخَذَ الْقُلُوبَ: دلها را ربود، أَخَذَ مَجْرَاهُ: در راه عادی خود رفت، أَخَذَ رَأْيَهُ: با او مشورت کرد، أَخَذَ مِنْ شَارِبِهِ: از سبیلش چید، أَخَذَهُ بِذَنْبِهِ: او را به گناهی که مرتکب شده بود کیفر داد.

ترجمه فارسی أَخَذَ به جمله داده شده بستگی دارد؛ مثال بیشتر:

أَخَذَ الْخَوْفُ مِنْهُ مَأْخِذًا: ترس، او را فراگرفت.

أَخَذَتْ فِيهِ الْخَمْرُ: می در او اثر کرد.

أَخَذَ عَلَيْهِ طَرِيقَهُ: او را بر کاری که کرده بود نکوهش نمود.

أَخَذَهُ بِالشَّدَّةِ: به سختی با او رفتار کرد.

أَخَذَهُ بِالْحُسْنَى: به نیکی با او رفتار کرد.

أَخَذَ بِيَدِهِ او بِنَاصِرِهِ: او را یاری کرد.

أَخَذَ أَخْذَهُ وِ بِأَخْذِهِ: از روش و خوی او پیروی کرد.

أَخَذَهُ عَلَى حِينِ غُرَّةٍ: ناگهان بر او وارد شد یا ناگهان او را گرفت.

أَخَذَ عَلَى نَفْسِهِ: با خود عهد بست.

أَخَذَهُ عَلَى عَاتِقِهِ : مسئولیت را بر عهده گرفت.

أَخَذَ عَلَى يَدِهِ : از کاری که می‌خواست انجام دهد او را بازداشت.

أَخَذَ عَنْهُ : از او نقل قول کرد، از او آموخت؛ «أَخَذَ عَنْ كُتُبِ الْأَوَّلِينَ»: از کتاب‌های

قدیمی نقل کرد؛ «أَخَذَ عَنْهُ الْجَبَرُ وَ الْهَنْدَسَةُ»: از او علم جبر و هندسه آموخت.

أَخَذَ بِخَاطِرِهِ : با او همدردی کرد، به او تسلیت گفت، او را تسلی داد.

أَخَذَ (أَوْ أَمَسَكَ) بِخَنَاقِهِ : یقه‌اش را گرفت (چسبید)

أَخَذَ بِشِدَّةٍ : شدیداً برخورد کرد، برخورد خشن کرد، با خشونت برخورد کرد، شدیداً

مؤاخذه کرد.

أَخَذَ بِالثَّارِ : انتقام گرفت .

أَخَذَ جَانِبًا مِنْ : بخشی از ... را به خود اختصاص داد (به عهده گرفت).

أَخَذَ جَانِبًا مِنْ : بخشی از ... را به خود اختصاص داد ، قسمتی از ... را به انحصار خود

درآورد.

أَخَذَ حَذْرَهُ : احتیاط کرد، مواظبت کرد، هشیار شد، مراقبت کرد، دست به عصا راه

رفت، محتاطانه حرکت (عمل) کرد.

أَخَذَ حَذْرَهُ : هوشیار شد، حواسش را جمع کرد، احتیاط کرد، دقت کرد، مراقبت (احتیاط)

کرد، مواظبت (احتیاط) کرد.

أَخَذَ بِالْحِسْبَانِ : به حساب آورد، مراعات کرد، مدّ نظر قرار داد، رعایت نمود، منظور

داشت، توجّه کرد، در نظر گرفت، جدّی گرفت.

أَخَذَ بِالْحَسَنِ : مهربانی کرد ، ملاطفت کرد ، خوشرویی کرد ، نرمی کرد ، برخورد نیکو

کرد.

أَخَذَ حَيْطَتَهُ : احتیاط کرد، دست به عصا شد، دقت کرد، مواظب شد (مواظبت کرد)،

مراقب شد (مراقبت کرد).

أَخَذَ عَلَى عَاتِقِهِ : به عهده گرفت، پذیرفت، بردوش کشید، به گردن گرفت، گردن نهاد .

أَخَذَ عَلِمًا بـ : آگاه شد از، مطلع شد از، را ملاحظه کرد، پی برد به.

أَخَذَ عَلَى عَهْدِهِ : به عهده گرفت، متعهد شد، تعهد نمود، ملتزم شد، بر دوش گرفت.

أَخَذَ عَيْنَاتٍ : نمونه‌برداری کرد ، نمونه‌گیری کرد ، الگو گرفت (قرار داد).

أَخَذَ عَلَى (حين) غرة: غافلگیر کرد.
 أَخَذَ كَرِهِيْنَةَ: به گروگان گرفت، گروگان گرفت.
 أَخَذَ بِالنَّصِيْحَةِ: پند گرفت، اندرز گرفت، نصیحت را گوش کرد، حرف را قبول کرد، درس گرفت (پند شنید).
 أَخَذَ بِدَفْعَةِ الْحَكْمِ: زمام امور (حکومت) را در دست گرفت، بر مسند قدرت نشست، قدرت را به دست گرفت، به حکومت (قدرت) رسید.
 معانی مشهور باب‌های ثلاثی مزید برای معلّم نه برای دانش‌آموز: (استثنا در معانی وجود دارد).

باب إفعال (أَفْعَلَ يُفْعَلُ إفعال)

۱ متعدّی کردن فعل لازم (تَعْدِيَّة):

مثال: صَحِكَ عَلِيٌّ؛ عَلِيٌّ خَنَدِيْدٌ. ← أَضْحَكَ عَلِيٌّ حُسَيْنًا؛ عَلِيٌّ خَنَدَانْدٌ.
 قرآن: ﴿إِنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى﴾؛ اوست که خندانید و گریانید.

۲ مفعول را دارای صفتی یافتن (وجدان الصفة):

مثال: أَعْظَمْتُ اللّٰهَ؛ خُدا را با عظمت یافتم.
 قرآن: ﴿فَلَمَّا رَأَيْتَهُ أَكْبَرْتَهُ﴾؛ وقتی او را دیدند بزرگ یافتند.

۳ فاعل دارای مادّه فعل شود یا مفعول را دارای مادّه فعل کنیم: (واجديّة)

مثال: أَوْرَقَ الشَّجَرُ؛ درخت دارای برگ شد.

قرآن: ﴿فَأَقْبَرَهُ﴾؛ در قبرش نهاد.

أَثْمَرَ؛ میوه دار شد.

۴ داخل شدن فاعل در زمان، مکان یا عدد:

أَعْرَقَ سَعِيْدٌ؛ سعید وارد عراق شد.

قرآن: ﴿فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ﴾؛ داخل صبح شد درحالی که از زیانکاران بود.

۵ نسبت فعل به غیر فاعل:

مثال: أَكْسَدَ الْكَاسِبُوْنَ؛ کاسب‌ها بازارشان کساد شد.

۶ رسیدن به وقت:

مثال: أَحْصَدَ الزَّرْعُ؛ هنگام درو کشت رسید.

۷ مبدأ فعل را از فاعل یا مفعول برطرف کردن (سلب):

مثال: أَفَزَعْتُ حَمِيداً؛ بیمنای حمید را برطرف کردم.

۸ ضد معنای ثلاثی مجرد:

مثال: تَرَبَّ حَامِدٌ؛ حامد خاک نشین (تهیدست) شد.

أَتَرَبَّ حَامِدٌ؛ مال در دست حامد چون خاک شد (ثروتمند شد).

الإمام علي عليه السلام: الدُّنْيَا تُخْلِقُ الأَبْدَانَ؛ همانا جهان پیکرها را فرسایش می‌دهد.

قرآن: ﴿وَأَمَّا أَلْفَاسُطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾؛

و اما منحرفین برای دوزخ هیزم خواهند بود.

﴿وَ أَفْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾؛

دادگری را گسترش دهید که خدا دادگستران را دوست می‌دارد.

باب تفعیل (فَعَّلَ - يُفَعِّلُ تَفَعِيلٌ «تَفَعَّلَ - تَفَعَّلَ - فَعَّلَ - فَعَّلَ فِعَالٌ»)

۱ متعدی کردن فعل لازم (تعدیة):

قرآن: ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾؛ بر تو کتاب را فرود آورد.

۲ دلالت بر زیادی فعل یا فاعل یا مفعول (تکثیر)

قرآن: ﴿عَلَقَتِ الأَبْوَابَ﴾؛ درهای زیادی را بست.

۳ مبالغه (تفاوتش با تکثیر این است که در تکثیر بیشتر کمیت و در مبالغه بیشتر

کیفیت مد نظر است.)

مثال: صَرَّحْتُ الحَقَّ؛ حق را کاملاً آشکار کردم.

قرآن: ﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾؛ آنچه در رؤیا دیدی کاملاً تصدیق کردی. (مأموریت را

کاملاً به انجام رساندی)

۴ تدریج:

قرآن: ﴿إِنَّا نحن نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾؛ ما این قرآن را به تدریج نازل کردیم.

۵ نسبت دادن ماده فعل به مفعول (نسبت):

قرآن: ﴿وَ مَنْ يُعْظَمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ﴾؛ و هرکس حرمت‌یافتگان خدا را بزرگ بدارد.

۶ ضَدَّ معنای باب افعال:

قرآن: ﴿إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا﴾؛ بیم داریم در آزارمان زیاده‌روی کند.
هُمَّ لَا يُفْرِطُونَ؛ آنها کوتاهی نمی‌کنند.

مصدر باب تفعیل در وزن‌های دیگری هم به کار می‌رود، این کلمات نیز مصدر باب تفعیل‌اند: تَكَرَّرَ / تَجَرَّبَ / سَلَامَ / كَذَابَ / كِذَّابَ
باب مُفَاعَلَةٌ (فَاعَلَ - يُفَاعِلُ - مُفَاعَلَةٌ)

۱ مشارکت (معنای غالب باب مفاعلة است).

درحالی‌که هر دو طرف هم فاعل‌اند و هم مفعول، اما آغازکننده به صورت فاعل و دیگری به صورت مفعول آورده می‌شود: كَاتَبَ نَاصِرٌ مَحْمُودًا؛ ناصر و محمود با یکدیگر نامه‌نگاری کردند.

قرآن: ﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾ (صافات، ۱۴۱)؛
پس قرعه انداختند و او از مغلوبین شد.

۲ تَكْتِيرٌ

ءَأَجَرَكَ اللَّهُ؛ خداوند پاداش بسیار به تو دهد.

۳ تعدیه (متعدی کردن فعل لازم)

بَعَدَ: دور شد ← بَاعَدَ: دور کرد

قرآن: ﴿وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ﴾؛ ولی به نظرشان دور آمد.
رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا؛ پروردگار ما بین سفرهای ما فاصله زیاد قرار بده.

۴ همان معنی ثلاثی مجرد

معمولاً هرگاه در باب مفاعله، فعلی به خدای تعالی نسبت داده شود در معنای چهارم است.

قرآن: ﴿قَاتَلَهُمُ اللَّهُ﴾ ، ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ﴾
باب تَفَعَّلَ (تَفَعَّلَ - يَتَفَعَّلُ - تَفَعُّلٌ)

۱ مطاوعه (قبول اثر فعل) باب تَفَعَّلَ برای پذیرش اثر باب تفعیل به کار می‌رود:

عَلَّمْتُ هَاشِمًا فَتَعَلَّمَ؛ به هاشم یاد دادم پس یاد گرفت.
 قرآن: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ (بقره/ ۳۷)؛
 و آدم از پروردگار خود سخنانی فرا گرفت و خدا او را بخشید زیرا وی توبه‌پذیر و
 مهربان است.

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾؛ (بقره/ ۱۲۷)؛

پروردگارا، از ما بپذیر زیرا تو شنوای دانا هستی.

۲ تکلف: خود را به رنج انداختن (فاعل می‌خواهد چیزی غیر واقعی را به زحمت

به خود منسوب کند).

قرآن: ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾؛ (ص/ ۸۶)؛ و من از آنها نیستم که چیزی را که ندارند

به خود می‌بندند.

۳ تدریج

قرآن: ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُم﴾ (نور/ ۶۳)؛

خدا از شما کسانی را که نهانی در می‌روند می‌شناسد (تسلل آن است که کسی خود

را از جایی آرام آرام بیرون کشد طوری که نخواهد کسی پی ببرد).

قرآن: ﴿يَتَجَرَّعُهُ﴾؛ (ابراهیم/ ۱۷)؛ به زحمت، جرعه جرعه آن را سر می‌کشد.

۴ تجنّب؛ (اجتناب فاعل از ماده فعل)

تَأْتَمَّ قَاسِمٌ؛ قاسم از گناه دوری کرد.

۵ تلبّس؛ (فاعل چیزی را که فعل از آن مشتق شده بپوشد)

تَقَمَّصَ جَوَادٌ؛ جواد پیراهن پوشید.

۶ صیوروت؛ (به حالتی در آمدن)

تَسَلَّمَ هِشَامٌ؛ هشام مسلمان شد.

باب تفاعل (تَفَاعَلَ - يَتَفَاعَلُ - تَفَاعُلٌ)

۱ مشارکت:

قرآن: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ (مائده/ ۲)؛

یکدیگر را در کار نیک و پرهیزگاری یاری کنید.

۲ تظاهر:

تَمَارَضَ كَاظِمٌ؛ کاظم خودش را به بیماری زد.

قرآن: ﴿إِنَّا قَلَّمُ إِلَى الْأَرْضِ﴾ (توبه / ۳۸)؛

به زمین سنگینی می‌کنید. (خودتان را ناتوان جلوه می‌دهید).

۳ مطاوعه (پذیرش اثر فعل):

بَاعَدْتُ مَنْصُورًا فَتَبَاعَدَ؛ منصور را دور کردم پس دور شد.

۴ تدریج:

تَرَايَدَ الْمَطَرُ؛ باران به تدریج بسیار شد.

هرگاه فاء الفعل در باب‌های تَفَعَّلَ و تفاعل یکی از دوازده حرف (ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ) باشد، جایز است حرف «ت» این دو باب را هم جنس فاء الفعل کرده در آن ادغام کنیم. برای پرهیز از ابتدا به ساکن از یک همزه وصل کمک می‌گیریم.

تَثَاقَلَ ← تَثَاقَلْ ← تَثَاقَلْ ← تَثَاقَلْ

تَتَضَارَبُونَ ← تَضَارَبُونَ

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾ فعل تَنْزَلُ در اصل تَنْزَلُ بوده است.

باب افتعال (اِفْتَعَلَ - يَفْتَعِلُ - اِفْتِعَال)

۱ مطاوعه (اثرپذیری)

جَمَعْتُ النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا؛ مردم را گرد آوردم و آنان گرد هم آمدند.

قرآن: ﴿وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ﴾ (شعراء، ۳۹)؛ و به مردم گفتند آیا شما

گرد هم می‌آیید؟

۲ تلاش و مبالغه:

اِكْتَسَبْتُ الْمَالَ؛ با کوشش فراوان مال به دست آوردم.

قرآن: ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ (بقره، ۲۸۶)؛

نیکی‌های هر شخصی به سود خود او و بدی‌هایش نیز به زیان خودش است.

۳ اِتِّخَاذُ (فراهم آوردن ماده فعل)

اِخْتَبَرْتُ الْخَبِرَ؛ نان را پختم.

۴ طلب:

إِعْتَدَرْتُ مَاجِدًا؛ از ماجد پوزش خواستم.
 قرآن: ﴿لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ (توبه، ۶۶)؛
 پوزش نخواهید؛ زیرا پس از ایمانتان کافر شدید.

۵ معنای ثلاثی مجرد:

اجْتَدَبْتُ قَمِيصَ أَخِي؛ پیراهن برادرم را کشیدم.

۶ مشارکت:

اِحْتَصَمَ جَعْفَرٌ وَ سَجَادٌ؛ جعفر و سجّاد با هم دشمنی کردند.

قرآن: ﴿هَذَانِ حَصْمَانِ احْتَصَمَا فِي رَبِّهِمْ﴾ (حج، ۱۹)؛

اینها دو دشمنند که در مورد پروردگارشان با یکدیگر دشمنی کرده‌اند.

تفاوت مشارکت در باب مفاعله با باب‌های تفاعل و افتعال این است که در باب مفاعله شروع کننده، اعراب فاعلی می‌گیرد و دیگری حالت مفعولی، ولی در باب تفاعل و افتعال هر دو به صورت فاعل می‌آیند.

در باب افتعال در حالت‌های زیر حروف تبدیل می‌شوند:

- اگر فاء‌الفعل (و) یا (ی) باشد به (ت) تبدیل سپس در (ت) باب افتعال ادغام

می‌شوند؛ مثل اِتِّحَادٍ استثناً در مورد اَخَذَ هم این حالت رخ می‌دهد؛ اِتَّخَذَ

- اگر فاء‌الفعل (ص، ض، ط، ظ) باشد، (ت) در باب تبدیل به (ط) می‌شود؛ مثال:

اضْطْرَابٌ، اضْطِرَارٌ و اضْطِهَادٌ

قرآن: ﴿وَأَصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ﴾ (مریم، ۶۵)؛ در عبادتش بردبار باش.

- اگر فاء‌الفعل (د، ذ، ز) باشد (ت) در باب تبدیل به (د) می‌شود و جایز است که (د)

و (ذ) را هم در هم ادغام کنیم:

زَجَرَ - اِزْتَجَرَ - اِزْدَجَرَ

ذَكَرَ - اِذْتَكَرَ - اِذْدَكَرَ - اِدَّكَرَ

قرآن: ﴿وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَاُزْدَجِرْ﴾ (قمر، ۹)؛ و گفتند جن زده شده و زیان دیده است.

قرآن: ﴿وَأَدَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ﴾ (یوسف، ۴۵)؛ و پس از مدتی به یاد آورد.
 - هرگاه عین الفعل فعلی در این باب یکی از ۱۲ حرف (ت، ث، ج، د، ذ، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ) باشد، جایز است حرف (ت) این دو باب را هم جنس عین الفعل کرده در آن ادغام کنیم، سپس فاء الفعل را مفتوح یا مکسور کنیم و چون از همزه باب بی‌نیاز می‌شویم آن را حذف می‌کنیم.

حَصَمَ - اِخْتَصَمَ - اِخْصَصَمَ - اِحْصَمَ - حَصَمَ - يَخْصُمُ

قرآن: ﴿وَهُمْ يَخْصُمُونَ﴾ (یس، ۴۹)؛ در حالی که سرگرم دشمنی باشند.

باب انفعال (انْفَعَلَ - يَنْفَعِلُ - انْفِعال)

تنها معنای این باب مطاوعه (اثربذیری) است:

كَسَرْتُ الْعَظْمَ فَانْكَسَرَ، استخوان را شکستم پس شکسته شد.

قرآن: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بَعْصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنْفَلَقَ﴾ (شعراء، ۶۳)؛

به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن، پس بشکافت.

باب افعلال (افْعَلَّ - يَفْعَلُّ - افْعِلال)

۱ داخل شدن فعل در ماده فعل:

اِسْوَدَّ اللَّيْلُ؛ شب وارد سیاهی شد.

قرآن: ﴿ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (زخرف، ۱۷)؛

رویش از بسیاری خشم و ناراحتی سیاه می‌شود.

۲ مبالغه:

اِنْيَضَّ التُّوبُ؛ لباس بسیار سفید شد.

قرآن: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ (آل عمران، ۱۰۶)؛

روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌شود.

باب استفعال (اِسْتَفْعَلَ - يَسْتَفْعِلُ - اِسْتِفعال)

۱ طلب (معنای غالب این باب است).

قرآن: ﴿وَإِنْ اِسْتَنْصَرُواكَ فِي الدِّينِ﴾ (انفال، ۷۲)؛

اگر از شما در راه دین یاری بخواهند شما باید یاریشان کنید.

۲ مفعول را دارای صفتی یافتن:

اِسْتَكْرَمْتُ حَاتِمًا؛ حاتم را بخشنده یافتم.

قرآن: ﴿وَوُرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (قصص، ۵)؛

و می‌خواهیم که بر آنان که در زمین ناتوان نگاه داشته شدند، منت نهیم.

۳ قرار دادن ماده فعل برای مفعول:

اِسْتَخَلَفْتُ زَكْرِيَّا؛ زکریا را جانشین خود کردم.

قرآن: ﴿وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾ (هود، ۵۷)؛

پروردگارم قومی غیر شما جانشین می‌کند.

۴ تحوّل: (فاعل از حالتی به حالتی دیگر درآید که ماده فعل بر آن دلالت می‌کند):

اِسْتَحْجَرَ الطِّينُ؛ گل سنگ شد.

قرآن: ﴿فَاسْتَعْظَمَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ﴾ (فتح، ۲۹)؛

[آن جوانه‌ها] ستر می‌شود و راست بر پای خود می‌ایستد.

۵ مطاوعه (اثر پذیری):

اِحْكَمْتُهُ فَاسْتَحْكَمَ؛ آن را محکم کردم پس محکم شد.

از ذکر معانی باب‌های افعیلال، افعیعال، افعوال چون پرکاربرد نیست صرف نظر شد.

اهداف رفتاری: دانش آموز در پایان این درس باید بتواند:

- ۱ متن درس را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ پیام متن را درک کند.
- ۳ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی بیان کند.
- ۴ به هنگام ضرورت، به آیات و حکم درس استشهاد کند.
- ۵ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل و معادل ماضی استمراری از باب‌های تفاعل، تفعیل، مفاعلة و افعال را درست ترجمه کند و در جمله جایگاه درست آنها را تشخیص دهد.

فرایند آموزش

متن درس چهارم دعوت به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان مذاهب و قومیت‌هاست. در بسیاری از کشورها از جمله ایران قومیت‌ها و گاهی مذاهب مختلفی زندگی می‌کنند. بزرگان دین و کشور همیشه همگان را دعوت به همبستگی می‌کنند. در ایران قومیت‌های بسیاری هستند؛ مانند فارس، ترک، کرد، لر، لک، بختیاری، عرب، ترکمن، بلوچ، تات، تالشی، تبری، گیلک، سیستانی، ارمنی، افغان، گرجی، قزاق، آسوری و ...

هماهنگی در ترجمه متن درس

التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ؛ رسالت اسلام در گذر زمان بر پایه منطق و دوری کردن از بی‌ادبی استوار است. (بوده است) فَصَّلْتُ، ۳۴؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي

هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿﴾ زیرا خداوند می فرماید: نیکی و بدی برابر نیستند با شیوه‌ای که بهتر است [بدی] را دفع کن، آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد.

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ فَهَوَ يَقُولُ: ﴿﴾ وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ... ﴿﴾ الْأَنْعَامَ، ۱۰۸؛ قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که بت‌های (خدایان) مشرکان و کافران را دشنام ندهند و می‌فرماید: و آنهایی را که جز خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید که خدا را دشنام خواهند داد.

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ ﴿﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ ﴿﴾ آلِ عِمْرَانَ، ۶۴؛ اسلام به دین‌های الهی احترام می‌گذارد؛ بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم».

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿﴾ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ﴿﴾ الْبَقَرَةَ، ۲۵۶؛ لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا، مَعَ اخْتِفَاطٍ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ ﴿﴾ كُلُّ حِزْبٍ مِمَّا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿﴾ الرُّومَ، ۳۲؛

قرآن بر آزادی عقیده تأکید می‌کند: (هیچ اجباری در دین نیست). اصرار بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نیست؛ زیرا کسی از آن سود نمی‌برد و بر همه مردم لازم است (همه مردم باید) که با حفظ عقاید خودشان با یکدیگر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند؛ زیرا (هر حزبی به آنچه دارد دلشاد است).

الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ﴿﴾ الْحُجُرَاتِ، ۱۳؛

سرزمین‌های اسلامی مجموعه‌ای از ملت‌های بسیار است که در زبان و رنگ فرق می‌کند. خدای تعالی (بلند مرتبه) فرموده است: ای مردم، ما شما را از مردی و زنی

آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

فَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ؛ أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالتَّقْوَى».

فرستاده خدا (ص) فرموده است: ای مردم، آگاه باشید قطعاً پروردگارتان یکی و پدرتان یکی است؛ آگاه باشید عرب بر غیر عرب و نه غیر عرب بر عرب و نه سیاه بر سرخ و نه سرخ بر سیاه هیچ برتری‌ای ندارد.

يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ. ﴿وَوَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا...﴾ آل عمران، ۱۰۳؛ قرآن به ما دستور به همبستگی می‌دهد. (و به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید). يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ. الْمُسْلِمُونَ حُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاحَةٍ وَسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصِّينِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

همبستگی امت اسلامی در شکل‌های بسیاری جلوه‌گر می‌شود، از آن جمله گردهمایی مسلمانان در جای واحد در حج. مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان‌اند و در مساحتی گسترده از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.

قَالَ الْإِمَامُ الْحَمِينِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَاماً يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ بَتَّ الْخِلَافِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.

امام خمینی (ره) فرموده‌اند: ... هرگاه کسی سخنی گفت که باعث تفرقه مسلمانان شود، بدانید که یا نادان است یا دانایی است که تلاش می‌کند بین صفوف مسلمانان اختلاف بگستراند.

وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِيَّةِ: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ. و رهبرمان آیت‌الله خامنه‌ای فرموده‌اند: هرکس از شما کسی را دید که به تفرقه فرا می‌خواند، مزدور دشمن است.

درک مطلب

هدف این است که دانش‌آموز خودش را بیازماید. خوب است که دانش‌آموزان به صورت گروهی این پنج جمله را حل کنند، آنگاه از هر گروه یکی داوطلب شود و پاسخ را با دلیل ذکر کند. بهترین دلیل ترجمه عبارت است.

اعلموا

قواعد درس چهارم ادامه درس سوم است. در درس سوم، سه باب ساده‌تر انفعال، افتعال، استفعال در کنار تفعل تدریس شد و در این درس وزن‌های افعال، تفعیل، مفاعلة و تفاعل تدریس می‌شوند. تجربه نشان می‌دهد که دانش‌آموزان در یادگیری سه باب انفعال، افتعال و استفعال راحت‌تر هستند و یادگیری دو باب افعال و تفعیل مشکل‌تر است. به ویژه امر باب افعال که همزه‌اش مفتوح است. نه تنها در این درس، بلکه در هر هشت درس کتاب تهریناتی تحت عنوان اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ برای تثبیت آموخته‌های این قسمت از کتاب طراح شده است.

مانند درس سوم در این درس نیز در کتاب عربی علوم انسانی معنای مشهور چند باب ذکر شده است. باید دانست که واقعاً دانستن معانی مشهور باب‌ها آن طور که باید و شاید کمکی به معنای فعل‌ها نمی‌کنند.

جوارات

متن حوار درس چهارم مانند سایر گفت‌وگوهای دروس هشتگانه کتاب کاربردی است. گفت‌وگو در سالن بازرسی گمرک فرودگاه یک متن سودمند است. این گفت‌وگوها در سفرها معمولاً پیش می‌آید. کسی که متنی را برای مکالمه حفظ می‌کند دوست دارد متن کاربردی را حفظ کند. فرضاً متنی که راجع به آشپزی است هرچند جذاب است، ولی در سفر مگر در حالتی استثنائی کاربرد ندارد.

تمرین اول: هدف تقویت توانایی دانش‌آموز در درک مطلب است. این تمرین در کتاب درسی به صورت‌های گوناگونی طراحی شده است.

در اینجا دانش‌آموز عبارت‌ها را می‌خواند و ترجمه می‌کند و پاسخ هر یک را در میان واژگان جدید درس چهارم جست‌وجو می‌کند. این کار می‌تواند بخشی از نمره شفاهی او را تشکیل دهد.

تمرین دوم و سوم در هر دو کتاب: هدف تقویت مهارت واژه‌شناسی و کاربرد آن است. طراحی تمرین دوم در امتحان دشوار، ولی تمرین سوم ساده است.

تمرین چهارم در هر دو کتاب: هدف، تقویت مهارت خواندن و ترجمه است. هر پنج عبارت به لحاظ علمی جالب‌اند و دانش‌آموزان از خواندن آنها لذت می‌برند. هرچند این پنج عبارت با متون دینی و ادبی ارتباط ندارند، ولی در ایجاد علاقه تأثیرگذارند.

تمرین پنجم: این تمرین در دروس قبل نیز تکرار شده است. هدف تلفیق آموخته‌های دانش‌آموز در زمینه ضمائر و افعال است.

تمرین ششم و هفتم: هدف پیوند بین درس عربی با قرآن و حدیث است. آنچه را دانش‌آموز تاکنون در لغت و قواعد آموخته است در قالب چند آیه و حدیث باید مشاهده کند. در ضمن ترجمه نوع فعل‌ها را باید بتواند تشخیص دهد. منظور از نوع فعل ماضی، مضارع، امر و نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری است. باید توجه داشته باشیم که اصطلاح ماضی استمراری در صرف و نحو عربی رایج نیست. این اصطلاح برای فهم بهتر زبان عربی در کتاب درسی وضع شده است.

تمرین هشتم، نهم (و دهم در زبان قرآن): هدف، تقویت مهارت شناخت فعل است. این مهارت در همه کتاب‌های هفتم تا دهم تمرین شده است و در دو کتاب یازدهم و دوازدهم نیز مرتباً تکرار خواهد شد؛ زیرا ارزش یادگیری فعل برای یادگیری زبان عربی بسیار بالاست.

أنوار القرآن

هدف از این بخش در کتاب مشترک «عربی زبان قرآن» ارتباط درس عربی زبان قرآن با آیات قرآن است. معلّم می‌تواند از دانش‌آموزان بخواهد این بخش را با صدای خوش تلاوت کنند. پیشتر اشاره شد که حلّ این تمرین به‌عنوان کار در منزل است. هدف ایجاد ارتباط با قرآن است. در هر حال چه این تمرین در کلاس حل شود و چه در منزل در امتحانات از آن سؤال طرح می‌شود. حلّ تمرین در کلاس وقتگیر نیست. با این حال، دبیر در این کار مختار است. می‌تواند حلّ این تمرین را به‌عنوان تمرین و فعالیت منزل در نظر بگیرد.

البحث العلمي

تحقیق در هر سه پایه هفتم، هشتم و نهم مطابق با توانایی دانش‌آموز و واقعیات موجود تنظیم شده است. برای اینکه دانش‌آموز بداند در زمینه قرآن و حدیث نرم‌افزارهای خوبی تهیه شده است و شیوه کار کردن با آنها را بیاموزد این تمرین، تلنگر خوبی است تا معلّم به آن مناسبت وارد این بحث شود.

می‌توان این بخش را با استفاده از نرم‌افزارهای قرآنی، اینترنت یا کتاب المَعْجَمُ الْمُفَهَّرَس انجام داد. خوب است دانش‌آموزان با نرم‌افزارهای قرآنی، سایت‌های قرآنی و کتاب المَعْجَمُ الْمُفَهَّرَس آشنا شوند و نحوه استفاده از آنها را بیاموزند. اجرای این بخش در کلاس در صورت داشتن وقت از زیباترین بخش‌های کتاب است. مداری که ساعت اضافه دارند می‌توانند در این زمینه‌ها کار کنند. چنین کارهایی کلاس درس را فعّال و شاداب می‌کند.

ارزشیابی

در مورد ارزشیابی از این درس، آنچه را در دروس قبلی نوشته شد، در این درس نیز می‌توان اجرا کرد. بهترین کار تمرین شفاهی است. دانش‌آموزان را پای تخته آورد و از آنان خواست تا پاسخ دهند؛ مثلاً می‌پرسیم مضارع این فعل‌ها چیست؟ *إِنْهَدَمَ، إِشْتَرَكَ، تَقَدَّمَ، تَفَاخَرَ، اسْتَخْدَمَ* و ... البته در ارزشیابی کتبی میان نوبت و پایان نوبت اول و دوم این طور سؤال داده نمی‌شود. این صرفاً یک تمرین برای یادگیری بهتر است.

هرچه در درس پیشین در بارهٔ وسایل کمک آموزشی گفته شد در اینجا نیز مصداق دارد.

دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

۱ یَسْتَوِي از باب افتعال و مصدر آن استواء است که در فارسی به نادرست به اُسْتُوا تبدیل شده است.

۲ عَجَم در زبان‌های فارسی، هندی، اردو، پشتو، بلوچی، ترکی و ... معنای ایرانی و زبان فارسی می‌دهد، اما در زبان عربی امروزه بیشتر به معنای غیرعرب به کار می‌رود. امروزه برخی قوم‌گرایان به صورت توهین‌آمیز عَجَمِي خطاب به ایرانیان به کار می‌برند. احتمال دارد عجم از واژهٔ «الْجَم» گرفته شده باشد؛ «جم» نام پادشاه ایرانی است. لغت‌شناسان کهن مانند فیروزآبادی در القاموس المحیط و ابن‌منصور در لسان‌العرب و فخر رازی و ابی‌الفتح موصلی بر این باورند که ریشهٔ واژهٔ عجم (ع ج م) به معنای غیرواضح و مبهم است و غیرعربی را گویند که عربی را به خوبی صحبت نمی‌کند. الزمخشری می‌نویسد که اعجمی یعنی ناروشن صحبت‌کننده ولی عجمی یعنی فارس یا ایرانی.

۳ در آیهٔ شریفهٔ

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ (الْفُرْقَان، ۶۳)

چرا «هوناً» که «حال» است، با صاحب حال «واو» مطابقت ندارد؟

پاسخ: هون اسم جامد است و احتیاج به مطابقت با صاحب حال ندارد.

۴ در آیهٔ شریفهٔ

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ (هود، ۱۱۴)

چرا فعل به صورت مفرد مؤنث برای غیر عاقل نیامده است؟

پاسخ: دو وجه درست است. الحسنات از کارهای ارزشمند است با آن مانند ذوی‌الشعور

برخورد شده است؛ معمولاً در زبان عربی با جمع غیرعاقل مانند مفرد مؤنث برخورد می‌شود؛ «ایام معدودة» در قرآن به شکل «ایام معدودات» نیز آمده است.

۵ تَطْمِئُنُّ در آیه شریفه

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (الرَّعْدُ، ۲۸)

از باب اِفْعَال است. (اطمأنَّ، يَطْمِئُنُّ و اِطْمِئَنان)

۶ کَمَا در آیه شریفه

﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (الْقَصَصُ، ۷۷)

جار و مجرور و متعلق به مصدر محذوف است. (أَحْسِنُ إِحْسَانًا كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ)

۷ أَمَّنْ در آیه شریفه

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ﴾ (النَّمْلُ، ۶۲)

(أَمَّنْ مَنْ) به معنای «یا کسی که» و در ادامه آیات قبلی است. برخی به غلط آن را با

آهنگ دعا و ندا می‌خوانند.

۸ نَدَّمَ و أُنْدَمَ هر دو در زبان عربی کاربرد دارند. هرچند نَدَّمَ در لغت‌نامه نیامده

است؛ چون باب اِفْعَال و تَفْعِيل قیاسی‌اند.